

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که بود گفتیم که راجع قرن اول خوب هم چه میراث‌هایی که اهل سنت دارند در مسائل دینی و هم آن‌هایی که ما داریم اینها خودش یک تحقیق خاص خودش را می‌خواهد و انصافا بخواهیم اینها را ریشه‌یابی بکنیم مشکلات دارد و مقدارش را می‌شود ریشه‌یابی کرد خوب طبیعتا مقداری

اصولا ما آنچه که در ایام مکه داریم در سیزده سال مبعث که پیغمبر اکرم در مکه بودند آن باز مشکلات فنی اش و سند و تاریخش و اینها باز او بیشتر است تا ایام مدینه باز ایام مدینه یک مقداری بهتر است آن ایامی که در مکه بودند ایشان این ابهام‌هایش یعنی ضبط قضایاش یک مقداری با مشکل بیشتری است که خوب دیگر آن احتیاج به تحقیق خاص خودش دارد .

یکی کتابی دارد مایکل کوک نوشته یعنی با یک نفر دیگر زیر نظر او اسمش یادم رفته دارم من ترجمه‌ی عربی را یکی از حضار: هاجریسم .

آیت الله مددی: ها الهاجریون به عنوان هاجریون که اینهایی که به اصطلاح در مکه بودند در مقابل از دیدگاه یهودی‌ها اینها را هاجریون می‌گفتند پیغمبر و قریش را در مقابل به اصطلاح یهودی‌ها که آنها به اصطلاح یعقوبی‌ها بودند و من وراء اسحاق و یعقوب، آنها اسحاقی بودند اینها هاجری بودند آنها از اولاد سارا بودند و اینها کتاب هاجریون چاپ شده عربی ما فارسی هم نمی‌دانم ترجمه‌اش کردند ایشان یک مقداری سعی کرده از مصادری که در همان زمان رسول الله بوده خارج از این حدود مکه و مدینه که اینها چه مطلبی راجع به رسول الله و راجع به اسلام و ظهور اسلام است خوب است حرف خوبی است انصافا یعنی ما به طور متعارف در کتاب‌های ما یک مقدار زیادی پیش‌گویی‌های انبیاء سابقین راجع به رسول الله هست مجموعه‌ی این امور خوب است الان به حساب این آقا راجع به کسانی که در زمان پیغمبر بودند چه برداشتی داشتند بعد مساله‌ی بخواهیم قبل از پیغمبر باز این مساله‌ی ثمود و لغت حمیر که هم در یمن بود هم در ثمود بود و تاثیری که اینها در لغت قرآن دارند .

یک متن حمیری است به نظرم یا ثمودی است دیدم تازگی چاپ کردند به همان خط شبیه بسم الله الرحمن الرحیم است رحمانا خیلی عجیب است کلمه‌ی رحمانا البته رحمان رحیم نیست اما خیلی شبیه به آن است رحمانا یعنی خیلی مطالبی که الان دارد پیدامی‌شود خیلی واقعا چاره‌گشا است برای خیلی از مسائلی که ما داریم .

در مورد مکه هم همینطور است آن مقدار حوادث بعضی هایش حتی در صحاح آنها موجود است الان اگر دارید در کتاب بخاری بای می دارد

کیف کان بدء الوحی

یکی از حضار: همان اولش است

آیت الله مددی: نه اول اولش نیست ایمان و ...

کیف کان بدء الوحی خوب این را از عایشه نقل می کند خیلی هم مفصل است به نظرم کل این حدیث عایشه دو تکه است یک تکه را اینجا آورده یک تکه را باب دیگر آورده است از همان سند بخاری است از عایشه است خوب آن مقداری که من فتح الباری دیدم چون فتح الباری نسبتاً خوب شرح خوبی است بر صحیح بخاری من فعلاً نفی نمی کنم ندیدم هیچ توجهی بکند که آخر این مطلب را چطور عایشه گفته مخصوصاً اینها که معتقدند در سال ۱۳ مبعث عایشه ۷ ساله بوده پیغمبر عقدش بستند بعد از حضرت خدیجه ۷ سالش بوده است، پس ایشان در وقت مبعث وقت بدء وحی ۶ سال بعد به دنیا آمده است، خانمی که ۶ سال بعد به دنیا آمده طبق تصور آنها البته اگر همان ایام هم به دنیا آمده چون ما معتقدیم ۱۷ ساله بود آنها ۷ ساله نوشتند. ما معتقدیم ۱۷ ساله بود حالا طبق تصور آنها بالاخره این را چطوری چون ابوبکر اینقدر با رسول الله رفیق نبود که تمام این خصوصیات و قبل از حتی بای می دارد کیف کان بدء الوحی.

یکی از حضار: اولین باب بخاری است.

آیت الله مددی: نه اولین حدیثش همان نية المؤمن است.

یکی از حضار: اولین حدیث بله، اولین حدیث باب انما الاعمال بالنیات است

آیت الله مددی: بعد باب است

یکی از حضار: عنوان باب از قبلش است باب کیف کان بدء الوحی الی رسول الله حدیث دوم این باب هم از عایشه است عن الحرث بن

هشام سال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قال یا رسول الله کیف یاتیک الوحی

آیت الله مددی: ها این کیف یاتیک که ممکن است اما اینکه پیغمبر رفت غار حراء و چه و آن کیف کان بدء

یکی از حضار: بله آن فکر می کنم خودش مستقل است. بله آن اول ما بدء به رسول الله من الوحی الرؤیة الصالحة این مستقیم از عایشه

است.

آیت الله مددی: بله خیلی عجیب است من نگاه کردم فتح الباری حتما سنی ها توجه دارند چون بعید است خیلی مستبعد است توجه نکنند شما از آن طرف نوشتید او ۶ سال بعد به دنیا آمده پس این بدء الوحی را باید از یک کسی نقل بکند خوب عادتاً دیگر در دنیا نبوده است یعنی دقت می کنید گاهی یک حدیثی که مربوط به بدء الوحی است .

یکی از حضار: اصلاً باشد تا مسلمان بشود و اطلاع پیدا بکند .

آیت الله مددی: چه نوشته است ؟

یکی از حضار: طبری فکر کنم از جابر هم آورده است .

آیت الله مددی: جابر در زمان وفات ۲۴ ساله بوده ، رحلت پیغمبر . آن هم ۳ ساله بوده ۱ ساله بوده مثلاً بعدش هم آن اصول

یکی از حضار: بدء الوحی را در تفسیر هم از روایات

آیت الله مددی: نه از شرح بخاری من فقط فتح الباری بقیه ی شرح را نگاه نکردم من فتح الباری نزد بود نگاه کردم که آیا اینها یک تبیهی پیدا کنند که آخرین اصلاً معقول است این ۶ سال بعد به دنیا آمده چطور این ۶ ساله بدء الوحی را نقل می کند که اول وحی این طوری بوده رؤیا بوده بعد چنین بوده بعد کوه حرا رفتند بعد آمد پایین خیلی عجیب است یعنی خیلی قصه ی غریبی است این که عرض کردم یک نکته ی خیلی غریب روایاتی است که در مکه نقل شده است .

اصولاً خیلی وضع اسناد روشنی ندارد یک سند روشنش که در بخاری آمده اول بخاری این است اینکه خیلی روشن است به حساب سندش قصه ی عایشه است البته خود

یکی از حضار: می گویند آخرهای عمر از رسول خدا پرسیدم و شنیدم و ایشان این جور فرمودند و من حکایت می کنم .

یکی از حضار: در ادامه ی روایت از زبان پیامبر می شود در ادامه اش می گوید قال فاخذنی فقد طاروا از وسط روایت

آیت الله مددی: خوب آن هم همان مشکل است پیغمبر گفت اخذنی آن اصلاً موجود نبوده چطور از پیغمبر نقل می کند ، مگر بعد بگوید که سمعت ذلک من رسول الله فی المدینه یک چیزی باید این جور بله باید این طوری باشد و الا اصلاً ۶ سال قبل از تولدش است این حادثه طبق نوشته ی آنها حتی اگر نوشته ی ما باشد فرض کنید ۴ ساله بوده ما می بینیم حالا فرض کنید ۴ ساله بوده در آن زمان ۴ ساله بوده باز هم ارتباطی با رسول الله و این چیزی نبوده که ابو بکر مثلاً داخل خانه ی پیغمبر و خدیجه و حضرت علی و اینها را خبر داشته که چه کسی ایمان آورد چه کسی خیلی بعید است نمی دانم .

یکی از حضار: خود بخاری هم روایت بعدش همان که طبری هم دارد جابر بن عبد الله انصاری

آیت الله مددی: آن هم یک ساله بود

یکی از حضار: آن که نوشتند از پیغمبر نقل کرده باشد.

آیت الله مددی: آن هم یک ساله بوده است، چون در وقت وفات پیغمبر ۲۴ ساله بوده است.

یکی از حضار: جابر از پیغمبر نقل می کند فقال فی حدیثه بینا انا امشی

آیت الله مددی: خیلی عجیب است، مگر اینکه در مدینه از پیغمبر شنیده است و الا این یعنی این جور احادیث حالا می گویم تعجب می کنم که مثلا اهل سنت یک حدیثی نقل می کنند از مثلا عبدالله بن عباس مثلا راجع به یک حادثه ای که در مدینه بوده بعد می گوید به عبدالله گفتم گفت از برادرم شنیدم گاهی دارند که حدیث را نقل می کنند بعد می گوید برای خودم نیست از کسی دیگر شنیدم اصطلاحا به این می گویند مرسل صحابی اصطلاحشان این طوری است. یعنی اگر صحابی یک مطلبی را نقل کرد که عادتا نقل نمی کند از هر کسی نقل کرده حجت است شاید مرسل صحابی حسابش کردند یعنی از جهت مرسل صحابی می گویم اشاره ای هم نکرده تعجب من از این بود مگر شرح های دیگر بخاری یا کسانی دیگری شرح دادند حدیث را که مثلا این را، یعنی می خواهم بگویم که یک دفعه

یکی از حضار: نووی این را توجه داشته می گوید هذا الحدیث هک نووی

یکی از حضار: به شرح مسلم؟

یکی از حضار: بله، منتها در مسلم این باب بدء الوحی اول نیست دیگر آن جایی که هست ایشان گفته که هذا الحدیث من مراسیل الصحابة آیت الله مددی: گفتم به شما، گفتم به یک آقای صحبت می کردم که علامت علم در انسان این است یک چیزی هم ندیده باشد می داند حسب القاعده باید این طور باشد یعنی اینقدر قواعد روشن است نزدش قاعدا باید این طور باشد یعنی این مخصوصا، لم تدرك اصلا لم تولد باید می نوشتند.

یکی از حضار: قد سمعتها من الرسول صلى الله عليه وآله وسلم او من الصحابی

آیت الله مددی: دقت کردید؟ این را من در فتح الباری ندیدم، عرض کردم فتح الباری که من نگاه کردم عرض کردم این یا باید در مدینه از پیغمبر شنیده باشد و اسم نبرده که پیغمبر قال لی رسول الله اصلا بعد صحابی را هم اسم، صحابی که در آن زمان معقول باشد ممکن باشد علی بن ابی طالب است عمدا اسم نبرده است آخر بقیه هم که صحابی نبودند اصلا نبودند دور و بر پیغمبر نبودند همه مشرک بودند اصلا در این حرف ها نبودند این که می گوید اول ما بدئ الرؤیة الصادقة، رویة صادقه را مگر خدیجه یا امیرالمؤمنین دیگر کسی غیر از این دو تا نمی دانستند دیگر یا باید از امیرالمؤمنین باشد یا از خدیجه باشد.

عرض کردم طبق قواعدی که من دارم از اینها گفتم به آنها مرسل صحابی می گویند خوب است در آورد خودش گفت مراسیل صحابه این قاعدتا این طور است و الا این مشکل دارد یعنی ما بحثی را که عرض کردیم قرن اول مشکل داریم مشکل ما بیشتر الان در خود عهد پیغمبر هم هست یعنی در زمان مکه ، زمان مکه روایاتش مشکلاتش خیلی بیشتر است این الان مثلا حدیث صحیح که در بخاری آورده به آن اعتماد کرده خودش مشکل دارد فکیف بقیه این یکی از مشکلاتی که ما داریم احادیثی است و جریاناتی است که در مکه واقع شده و مثلا عبدالله بن عباس سال هشتم با پدرش آمده به طرف مدینه ، از حوادث مکه چیزی ندارد خوب می گویند ۱۰ ساله بوده ۸ ساله بوده ۹ ساله ۱۱ ساله بوده دیگر حالا هر چه که بوده از مدینه زیاد نقل می کند اما این خوب قاعدتا باید از مکه نقل بکند این در مکه بوده حوادثی که در مکه اتفاق افتاده است . علی ای حال دیگر وارد این بحث نشویم خودش یک بحثی است که باید جداگانه بررسی بشود .

عرض کردیم وقتی بناست روایات را بررسی کنیم تحقیق بکنیم این نکته خیلی ضروری است این مثلا همین مطلبی که امیرالمؤمنین در يوم الدار و انذر عشیرتک الاقربین ایکم یبایعنی ان یكون وصی و خلیفتی من بعدی این را در تفسیر طبری دیدم و بعدی ها از ایشان لکن سند حدیث به خود علی بن ابی طالب برمی گردد به ذهن من همین جور اجمالا نشد تفصیلا نگاه کنم حالا مگر این کتاب چیست این آقای البانی و اینها را نگاه بکنید به نظرم آمد سندش بد نباشد .

آن جاعن علی دارد ، یعنی این حدیث را عن علی نقل می کند از خود امیرالمؤمنین که رسول الله دعوت کرد و چنین و چنان و ایکم یبایعنی بعد من بلند شدم گفتم و اینها مثلا مسخره کردند و گفتند که مثلا به پدرم که اطع ابنک الی آخره این را دارد این هم جزو حوادث مکه است جزو حوادث اول مکه است یعنی سال سوم مبعث است یعنی معلوم شد که غربی ها خیال می کنند ما هر چه به ذهنمان رسید روایت را نقل می کنیم ، همه را تاریخ بندی دارد همه را حساب شده دارد همه را مصدر دارد حساب می کنیم راهش را طریقش را وسیله اش را زمانش را خصوصیاتش را این را من در طبری دیدم به نظرم بقیه هم از ایشان نقل کردند .

یکی از حضار: در مورد حدیث قبلی من یک تکمله عرض کنم که در عمدة القاری عینی بعد از آن که حرف های دیگران را نقل کرده و اینها گفته و قال الطیبی و الظاهر انها سمعت من النبی صلی الله علیه و آله وسلم لقولها قال اخذنی فقطنی همان جا که از خود ضمیر متکلم می شود فیکون قولها اول ما بدء به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حکایة ما تلفظ به علیه الصلاة والسلام

آیت الله مددی : خوب باید یکی از اینها باشد قاعدتا ،

یکی از حضار: بعد ایشان اشکال می گیرد قلت لم لا يجوز ان يكون هذا بطريق الحکایة عن غیره علیه الصلاة والسلام قال یكون السماعها منه علیه الصلاة والسلام

آیت الله مددی: چه شد؟

یکی از حضار: ایشان اشکال می گیرند که این تکه اش را از کسی دیگری نقل کرده، قلت لم لا يجوز ان يكون هذا بطريقة الحكاية عن غيره عليه الصلاة والسلام.

آیت الله مددی: همان مرسل صحابه می خواهد بگوید.

یکی از حضار: یا نصفش مرسل باشد نصفش

یکی از حضار: می گوید علی کل تقدیر فالحدیث فی حکم المتصل المسند.

آیت الله مددی: فی حکم، با اینکه در بخاری هم هست دیگر یعنی اصح کتب را اوائل کتاب هم هست باز هم درش گیر کردند دقت می کنید و انصافا این مقدار شرح هایشان کافی نیست خوب مثل آدم باید می گفت من در مدینه روزی بودم از پیغمبر پرسیدم درستش این است رسمش این است این همه، اگر راست باشد این همه حرف های عجیب و غریب و کارهای عجیب و غریب از پیغمبر نقل می کند این یکی را نقل نمی کند خوب خیلی عجیب و غریب است واقعا.

انصافش این است من عرض می کنم اگر این همه علمای ما مثلا هر چه حدیث اهل سنت درباره ی عمر دارند اهل سنت ها اینها را جمع بکنند خود او قدح کافی است در عمر احتیاج به هیچ چیز دیگری ندارد فقط همان را جمع بکنند، همان که راجع به عایشه است همه را جمع بکنند جزو کتاب ضلال است اصلا قابل نشر نیست.

یکی از حضار: وان لی شیطانا یعتقنی ابوبکر

آیت الله مددی: بله، یعنی انصافا اگر بخواهند نقل بکنند اصلا یک عالم دیگری است یعنی مثلا یک حالا چون واقعا بعضی هایش مناسب نیست که من نقل بکنم والا انصافا حقا

یکی از حضار: لیتنی لم اهتک بیت فاطمه که در بخاری است

آیت الله مددی: بخاری ندارد نه، چند نفر دارند مجموع شواهدش تایید می شود، لیتنی لم افعل ثلاثا، لیتنی لم اکشف بیت فاطمة، لیتنی ام احرق فجاءة بالنار، این هم دارد یکی دیگر هم دارد یادم رفت.

یکی از حضار: افشه هم دارد.

آیت الله مددی: بله اما لیتنی لم اکشف یا لم افتش، لم اکشف بیت فاطمه اما در بخاری ندیدم اما مصادر متعدد دارد شواهد تاییدش می کند بله آقا

یکی از حضار: یک حدیث فان یكون یبایعنی که فرمودید در طبری این شکلی است که ان رجلا قال لعلی علیه السلام یا امیرالمؤمنین بم

ورثک ابن عمک دون عمک بعد حضرت یک توضیح می دهند و قصه را می گویند و

آیت الله مددی: بله آن سندش را بخوان من سندش را دیدم به نظرم بد نبود در عالم اهل سنت ها

یکی از حضار: حدیثی زکریا بن یحیی الضریر قال حدثنا عفان بن مسلم قال حدثنا ابو عوانة

آیت الله مددی: عفان که خوب است ابو عوانة هم در ذهنم بد نیست ابو عوانة بعد ؟

یکی از حضار: عن ابی صادق عن ربیعة بن ناجم

آیت الله مددی: به نظرم ربیعة هم بد نباشد در ذهنم ، علی ای سندش به ذهنم حالا اگر هم هست خیلی خراب نیست اما بقیه ظاهرا همه

از ایشان نقل کردند مصادر دیگر کلا از این نقل کردند یعنی کل نقل برمی گردد به

یکی از حضار: مثلا در احمد از مسند علی بن ابی طالب آورده این قصه را .

آیت الله مددی: همین نیست عفان نیست عفان و ربیعه ؟

یکی از حضار: چرا همین سند است .

آیت الله مددی: همین سند است .

یکی از حضار: همین سند است حدیثی ابی حدثنا عفان حدثنا ابو عوانة عن عثمان بن

آیت الله مددی: عین همین است .

یکی از حضار: دقیقا همین است بله .

آیت الله مددی: عرض کردم سند یکی است سند در بخاری من مسند احمد را ندیده بودم می گویم بد نیست حالا در مسند احمد هست

که تایید است چون بعضی از اهل سنت مسند احمد را صحاح می دانند جزو صحاح خبر می دهند ، علی ای در ذهن من چون خیلی

تخصص آن طوری در رجال ، دارم کمی اما نه آن تخصص که تا خواندند به ذهنم بیاید .

یادم می آید سندش بد نبود نزد اهل سنت خیلی این چاپ جدیدش را دارید برای احمد را ؟

یکی از حضار: الان نگاه می کنم .

آیت الله مددی: حاشیه اش می گوید ، اگر حاشیه داری حاشیه اش می گوید ؟

یکی از حضار: حاشیه اش چه می گوید ؟

آیت الله مددی: که صحیح است صحیح نیست فلان یا صححه فلان

یکی از حضار: چاپ جدید.

آیت الله مددی: ۴۵ جلد است خیلی حواشی خوبی دارد یکی از کارهای خوب تحقیق است و ما هم مثل اونمی توانیم بنویسیم چون آنها مصدر زیاد دارند ما اینقدر مصدر نداریم آن خیلی، آن گاهی اوقات دو صفحه ای کامل همه اش حاشیه است فقط مصدر، کتاب فلان جلد فلان صفحه ای فلان،

یکی از حضار: چاپ همین شعیب الارنؤوط

آیت الله مددی: شعیب الارنؤوط، بله آقا

یکی از حضار: پول هم خیلی دارند که خرج می کنند.

آیت الله مددی: پول هم دارند، نه خوب انصافا قبول بکنیم آقای چیز فعلا در تحقیق کتب بر ما مقدمند انصافا فعلا مقدمند ما در تحقیق مطلب مقدمیم بر آنها در مناقشه ای علمی و اینها بر آنها مقدمیم اما آنها در تحقیق کتب بر ما مقدمند. فرض کنید همین دوره ی آثار شهید ثانی را که چاپ کردید خوب خیلی می توانستند قشنگ چاپ کنند حروف خوب امکاناتشان مساعد است خیلی خوب چاپ می کنند، خوب شما در قم چاپ کردید مثل یک حالت دلخراش، به قول ایشان نماینده ی قم هم هستند حالت قمی پیدا کردند، اما آنها امکانات فراوان تعلیقاتشان خیلی واقعا امکانات فراوان نسخ فراوان انصافش در این جهت قوی هستند نباید انکار کرد انصافش چه می گوید؟ یکی از حضار: به چاپ ایشان شده شماره ی ۱۳۷۱ اولاً که علامت زیادات نزده یعنی جزو متن هست و در چاپ این طوری است حدثا عفان در این چاپ ۶ جلدی ابی بود اینجا ندارد.

آیت الله مددی: نه دیگر حدثا عفان همان ابی باید باشد دیگر

یکی از حضار: این ندارد علامت زیادات هم نزده است بعد در پاورقی نوشته که اسناد ضعیف جهالة ربیعة بن ناجز

آیت الله مددی: ها آن ربیعة

یکی از حضار: و انه لم یروی عنه غیر ابی صادق الازدی قال الذهبی فی المیزان لا یکاد یعرف وعنه ابو صادق بخبر منکر فیه علی اخي

ووارثی

آیت الله مددی: خوب معلوم است خدا رحمت کند آقای مظفر می گوید اینها اگر یک نفر را تضعیف کردند به خاطر اینکه بیشتر خبر در فضیلت امیرالمؤمنین نقل کردند یعنی تضعیفشان معلوم است به خاطر همین مساله ای امیرالمؤمنین است تضعیفشان ارزش ندارد اگر گفتند این خبر ضعیف است نباید بگیریم.

یکی از حضار: اعجبش هم در ادامه می گوید و تساهل الحافظ فی التقریب ثقة

آیت الله مددی: قبول کرد عجیب گفتم حالا به ذهنم من هم گفتم خودم خیلی مطلع نیستم اما به ذهنم می آمد که خوب باشد مراد هم از حافظ ابن حجر است حافظ علی الاطلاق مرادشان، بله آقا؟

یکی از حضار: می گوید تساهل که گفته است.

آیت الله مددی: لا اله الا الله چون علی بن ابی طالب را گفت وصی، چون می دانید این کتاب یک شیخ مصری هست محمد حسین هیکل غیر از حسنین هیکل کتابی نوشته بود حیات محمد خیلی چاپ شد خیلی جا افتاد

یکی از حضار: این عالم بود مدرس بود

آیت الله مددی: بله از ازهری ها بود، خیلی کتاب جا افتاد انصافا هم خیلی چاپ قشنگی دیدمش من چاپ قشنگی حروف قشنگی خیلی روشن نوشته حیات محمد، اما انصافا مخصوصا یک مقدمه ی خیلی قشنگی نوشته یک مقداری از علمای قرون وسطای مسیحی را آورده که در قرن دوازدهم سیزدهم چهاردهم اینها همه به رسول الله اهانت می کردند می گفتند یک دزد سر قافله گیر است و فلان و جمع زن و اینها مثل شبیه همین فیلم آیات شیطانی ایشان اسم می برد فلان فلان کشیش هایی که راجع به رسول الله، همه اهانت کردند یعنی واقعا اهانت های خیلی تند راجع به رسول الله تا دیشب پریشب عرض کردم تا اینکه کارل لایب دارد می گوید عذر تقصیر به پیشگاه محمد، این می گوید ما باید عذر بخواهیم که این همه اهانت به رسول الله کردیم بگویم عذر می خواهیم از رسول الله این کتابش هم آقای سعیدی ترجمه کرد نوزادی به فارسی انصافا خوب عوض شد یعنی واقعا از قرن هجدهم حتی اروپا نسبت به رسول الله عوض شد و حالت دیگری پیدا کرد آن حالت،

این کتاب حیات محمد قشنگ است من دیدم خودم به چشم خودم دیدم در جلد اولش این را دارد در چاپ اول من هر دو چاپ را دیدم در این کتابخانه ی شبری که ما بودیم هر دو چاپ بود ایکم بیایم علی ان یکون وصیی، در چاپ دوم این را برداشته همان کتاب عین همان کتاب، مصدر هم نمی دهد، خیلی قشنگ نوشته حیات محمد، محمد حسین هیکل ایشان مصدر هم نمی دهد، نه در اول نه در دوم، خیلی عجیب من هر دو چاپ را گذاشتم کنار هم دیگر به چشم خودم علی ان یکون وصیی و خلیفتی من بعدی را برداشته است.

یعنی اصلاً توجه نکرده خودش در چاپ اول این را چاپ کرده بیرون داده در چاپ دوم این را برداشته خیلی این کتاب در دنیای عرب جا افتاد حیات محمد برای هیکل خیلی ، آن وقت الان شما ببینید اینکه الان مثل این چقدر تند صحبت می کند مثل همین شعیب این شعیب ارنؤوط خیلی در مسالهی تشیع خبیث است اما ظاهر نمی کند .

یکی از حضار : این حدیث هم تخریج نمی کند فقط می گوید نسائی گفته در حالی که دیگران هم گفتند تخریج نمی کند حدیث را آیت الله مددی : خیلی عجیب است خیلی توجه اصلاً شاید شیعه ها هم توجه ندارند که این خیلی دیگر خبث ذاتی غریبی هم دارد حالا ضبط هم دارد می شود خیلی اما ظاهر دیده نمی شود آدم خیال می کند مثلاً ملایم هست

یکی از حضار : کجایی است مصری است ؟

آیت الله مددی : سوری است مثل اینکه

یکی از حضار : نسائی در سنن آورده اما ایشان می گوید در خصائص این را آورده حال اینکه هم در خصائص و هم در سنن

آیت الله مددی : می گویم به ذهن من آمد که حدیث سندش بد نیست عرض می کنم تخصصاً

یکی از حضار : مصری است .

آیت الله مددی : بله آقا ؟ نه این که برای سوریه است به نظرم یا سوریه یا اردن برای این کشورهای این طرف است شامات الکبری حالا یکی از اینجاهاست یا مرز عراق و سوریه مثلاً اردن ارنؤوط شاید آنجاست حالا من دقیق نمی دانم نسب و شجره نامه اش در ذهنم نیست .

علی کل حال ما داریم یعنی ببینید حافظ آمده گفته ثقة می گوید نه بیخود گفته تساهلوا ، علی ای حال انا لله و انا الیه راجعون این یک مطلبی است به هر حال این هم ما چون اضافه بکنیم که مجموعه ی مطالبی که ما داریم می گوئیم رشته ی تاریخی اش به هم نخورد .

آن وقت می ماند الان عمده در قرن دوم که ما داریم البته ببینید اهل سنت کلاً در قرن اول و در قرن دوم تقریباً تا نیمه های قرن دوم خیلی به حدیث اهتمام نداشتند این را من چند بار توضیح دادم اهتمام مسلمان ها بعد از زمان صحابه به بعد در فقه بود . دو تا رشته از این علوم

اسلامی ما در زمان صحابه بعد از پیغمبر جان گرفت یکی تفسیر یکی فقه ، حدیث اصولاً جا نیافتاد .

و لذا من همیشه عرض کردیم این که آقایان مثلاً یک تفسیر واحد برای علم اصول می گویند این درست نیست اصلاً فقه آن زمان مثل فقه

زمان ما نبود فقه آن زمان اعتمادش بیشتر بر این بود این مطلب در قرآن و سنت و روایات نیست سنت هم خود صحابه می گفتند دیگر نیست

پس با قیاس درستش کنیم اصلاً مغز اصولی این بود . یعنی آنچه که اهتمام روشن شد اهتمام صحابه سر چه بود .

چون صحابه تا خلافت امام مجتبی چون امام مجتبی را جزو خلفای راشدین می دانند ، خیلی در این بحث های فقهی وارد نشدند چون خلفای راشدین هم سیاستمدار بودند هم فقیه بودند به فتوایشان مراجعه می کردند از زمان معاویه جدا شد ، از زمان معاویه که به اصطلاح ایشان بعد از پیغمبر که ملک می شود و ملوکیت می شود و پادشاهی این جدا شد ، این جدا شدن یک فایده ی خوبی داشت فقها آزادی عملی بیشتری پیدا کردند دیگر مقید نشدند که عمر چه گفت ، معلوم شد این آزادی عمل .

این مساله ی هلال هم باز آن آقا زنگ زد گفتم خدمت آقای مختاری عرض می کنم ببینید اصولا ما اولین باری که مساله ی اختلاف آفاق و مساله ی آفاق و هلال داریم برای ابن عباس زمان معاویه است این از همان زمانی است که وارد فقه می شود کم کم

یکی از حضار : می گوید در دمشق دیدیم در مدینه ندیدیم

آیت الله مددی : بله ندیده بودیم دقت می کنید این خیلی ؟ فقه شان فقه این نبود که آیا روایت داریم یا نه صحیح هست یا نه سندش چطوری است آیا اطلاق دارد آیا مفهوم شرط اصلا از این بحث ها مطرح نبود ، لذا یک اشتباهی که پیدا شده خیال می کنند اینها یک تفسیر واحد برای اصول فقه ، فقه در تاریخ اسلام حالات متغیری داشته طبیعتا اصولش هم متغیر می شده این هم نکته ی فنی ، تعریف واحد را تا حدود سال ۱۵۰ بیشتر اصلا دنبال حدیث و سند و اینها نبودند ، اگر هم حدیثی را نقل می کردند فقیه نقل می کرد ، به خاطر شان فقیه قبول می کردند یا نمی کردند نه به خاطر سند ، نحوه ی فقه این بود که این مسائل در کتاب و سنت نیست چه کار بکنیم بیشتر روی قیاس و استنباط حکم و یعنی در حقیقت مساله ی استنباط ولو در لغت عرب آب کشیدن از ته چاه است ، کانه می خواستند بگویند که ما این دلو خالی را انداختیم لابه لای احکام و در حقیقت قیاس عرض کردم یک نوع فضا سازی است اصلا آن که در تاریخ اسلام وجود دارد یک نوع فضا سازی بوده و لذا فقیهی این فضا سازی را از او قبول می کردند یک احاطه ای به فقه داشته باشد یعنی کتاب دیات و طهارت و قصاص و کتاب های مختلف ابواب مختلف فقه در ذهنش باشد این مطلبی را که جدید است و دلیل ندارد بتواند ملحق بکند .

یعنی در حقیقت اینها اینطور می گفتند ما وارد زیرزمین شدیم ده تا چراغ وجود دارد اما چهارتا دکمه ی برق وجود دارد چهارتا به چهارتا می خورد آن شش تای دیگر را باید وصلش کنیم . آن شش تای دیگر دکمه ندارد یکی را به این دکمه وصل می کردند یکی را به آن دکمه وصل می کردند دقت کردید اصلا شان فقیه تا حدود دو قرن اولیه این بود این که عرض کردم محمد زاهد کوثری مرد ملایی است از احناف است حالا با شوافع هم بد است ایشان ادعا می کند اصلا در دنیای فقاہت تا زمان شافعی یعنی تا اواخر قرن دوم تا حدود سال ۱۹۰ علما به خبر مرسل عمل می کردند .

یک مقدمه ای دارد بر نصب الراه مرد ملایی است از این معاصرین اهل سنت است احناف است در حدیث کار کرده در این الابحاث الفلان برای آقای ممدوح سالم هم اسمش را آورده بررسی کرده احوالش را مرد ملایی است من این کتابش و مقالاتش را دیدم مرد انصافا ملایی است در حدیث و اینها محمد زاهد کوثری در این معاصرین مرد ملایی است .

علی ای ایشان حرف عجیبی است ها می گوید تا حدود سال ۱۹۰ چون شافعی در رساله ی خودش اول بار آمد و گفت حدیث مرسل قابل قبول نیست علما قبول نکردند ، چون یکی از اشکالات معروف این است که ابو حنیفه به خبر مرسل عمل می کند این اشکال معروف است ایشان می گوید نه فقط ابو حنیفه نیست که در سال ۱۵۰ بود تا ۱۹۰ هم عمل می کردند .

یکی از حضار : مجبور بودند راه چاره ای نبوده است .

آیت الله مددی : حالا اصلا نبود نه راه چاره نبود اصلا بحث حدیثی مطرح نبود حدیثی اگر بود این بود . ولذا ممکن بود مثلا راجع به همین قصه ی سمره در چند تا مصدرشان از امام باقر نقل کردند ، چرا چون امام باقر امام من ائمة اهل البیت این قضیه ی سمره و درخت و فلان اما از قرن سوم که بحث سندی شروع شد گفتند مرسل آنجا گفتند مرسل ، چون امام می فرمود قبول می کردند در زمان ایشان چون فقیه اهل بیت است قبول می کردند اما وقتی افتادند به سند گفتند امام باقر رسول الله را درک نکرده است یک قصه ای را از زمان رسول الله نقل بکنند مرسل است . این یعنی این نکته را خوب من دارم می گویم اگر دیدید گفتند محمد بن علی عن رسول الله مرسل این برای بعد است . نحوه ی فقه و تفکر فقیهانه اصولا عوض شد .

ادعا شده اولین کسی که بحث حدیثی را یعنی رجال را شروع کرد همین جناب شعبه است شعبه بن الحجاج به او امیر المؤمنین فی الحدیث هم می گویند ، اهل بصره بوده ۱۶۱ - ۱۶۳ وفاتش است زمان موسی بن جعفر اول من فتنش عن الرجال بالعراق این شعبه است این زمان امام صادق و امام موسی بن جعفر بود دقت می کنید از میانه های قرن دوم بحث های رجالی شروع شد تدریجا بحث اصولی هم شروع شد حجیت خبر عدل ، آخرش در به کجا رسید ، رسید به قرن سوم این دو تا بحث با هم دیگر ملتقی شدند خبر عدل حجت است این آقا هم عدل است پس این خبر صحیح است . روشن شد ؟ این تفکر کلی اهل سنت .

شیعه هم که اصلا تفکرش تفکر امامت بود ، لذا من چند دفعه عرض کردم سنی تفکرش در خبر در قرن دوم تفکر فقاها بود در قرن سوم حکایت شد بخاری و اینها رفت روی حکایت این که سند صحیح است یا صحیح نیست رفت روی حکایت اصلا بینش عوض شد بینش حکایت شد ، همین کاری که ما الان می کنیم دقت می کنید ؟ شیعه هم دیگر اصلا راه دیگری امامت را مطرح کرد نه فقاها نه حکایت ، لذا طبیعتا در قرن دوم خواهی نخواهی یک مبداء انشقاقی ما بین ما و آنها پیدا شد و یعنی طبیعی بود این مطلب پیدا بشود .

ائمه عليهم السلام سعی کردند روی مبانی خاصی که داشتند این احکام را ، البته این که از آقای بروجردی نقل شده که مثلاً فقه اهل بیت حاشیه است بر فقه اهل سنت خوب حاشیه را نمی دانم دقیقاً چون این را چند نفر نقل کردند حالا دقیقاً مرادشان از حاشیه یکی از حضار: آن ناظر بودن

آیت الله مددی: ها ، نظر ایشان این بود که اگر اهل بیت یک روایت معروفی اهل سنت داشتند و رد نکردند یعنی قبول کردند حاشیه اصطلاحاً یعنی این آدم جایی حاشیه می زند که قبول ندارد آن جایی که قبول دارد دیگر حاشیه نمی زند اصطلاحاً این اما خدا حفظش کند آقای سیستانی تعبیرشان این است که بهتر است بگوییم مهیمن حدیث اهل بیت مهیمن بر حدیث اهل سنت است . چون عبارت قرآن هم هست و انزلنا عليك الكتاب مهیمناً خود همچنان که کتاب مهیمن است بر تورات و انجیل و کتب سابقه حدیث اهل بیت هم مهیمن است بر روایات آنها و فقه آنها و تفکراتی که آنها داشتند جنبه ی هیمنه ی بر آنها دارد . حرف خوبی است حرف صحیحی است حرف درستی است .

علی ای حال آنچه که الان ما کم کم بیشتر وارد می شویم سر مصادری که اصحاب ما در قرن دوم به بعد داشتند یک نکته ی اساسی یعنی این مصادره به طور طبیعی به این صورت بود که در مدینه از امام صادر شده بود در کوفه تدوین شده بود این اختلاف بلد خیلی موثر بود ، این اختلاف بلد کاملاً ، یعنی تأثیرش مثلاً در شخصیت های بزرگ کم بود مثلاً زراره حالا زراره کلامی را چون فقیه است مشکل ندارد اما چون ما افراد عادی هم داشتیم فرض کنید من باب مثال زید شحام و قصاب و افراد عادی هم داشتیم اینها می آمدند مطلبی را در کوفه نقل می کردند خواهی نخواهی کم و زیادهایی پیدا می شد.

آن وقت به طور متعارف ما ظاهراً دو جور میراث داریم یکی کسانی که مستقیم از امام نوشتند حالا یا در مدینه نوشتند ما در باره ی زراری فقط یک حدیث داریم در باب وقت ، وقت نماز ظهر وفتح الواحه لیکتب دیگر نداریم ، همین یکی داریم . یکی از حضار: معلوم می شود که ننوشته است.

آیت الله مددی: معلوم می شود ننوشته ، وفتح الواحه لیکتب ، به هر حال ما معیارمان را

یکی از حضار: این را چه کسی نقل می کند کدام کتاب ؟

آیت الله مددی: این در همین وسائل الشیعه هم هست در ابواب نماز ظهر .

یکی از حضار: ببخشید این شعیب ارنؤوط دمشقی بوده بیشتر کارهایش هم بعداً در عمان انجام داده است

آیت الله مددی: چه کسی آقا

یکی از حضار: شعیب ارنؤوط

یکی از حضار: رفته اردن

آیت الله مددی: گفتم برای سوریه و این جور جاهاست بعد هم عمان برای اردن

یکی از حضار: و در عمان هم فوت کرده است.

آیت الله مددی: گفتم اردن گفتم همین شامات الکبری است گفتم به ذهنم می آید من فکر می کردم نزدیک مرز عراق شهر قائم و اینها هست که نزدیک مرز عراق و اردن است وقتی اسماعیلی ها هم الان درش هستند به حساب آقاخانی ها هم آنجا هستند من فکر می کردم برای آنجا باشد.

علی ای حال این منطقه ی اردن و سوریه است در ذهنم بود اما دقیق نمی دانستم، دقت کردید آقا مطلب چیست؟ این مطلب را خوب باید خیلی در نظر داشت

یکی از حضار: ببخشید این حدیثی هم که الان فرمودید در کشی است حدیثی حمدویه قال حدیثی محمد بن عیسی عن القاسم بن عروة
آیت الله مددی: صبر بکن من یکی یکی بگویم محمد بن حمدویه نصیر کشی از مشایخ ایشان توثیق شده است ایشان، محمد بن عیسی هم عادتاً محمد بن عیسی یقطینی است که اجمالاً قابل اعتماد است بله

یکی از حضار: حدیثی محمد بن عیسی عن القاسم بن عروة عن ابن بکیر

آیت الله مددی: به نظرم قاسم بن عروة خوب است اما الان در ذهنم نمی آید ذهنم می آید خوب است، ابن بکیر عبدالله. عن خود قال زرارہ نقل می کند عن ابی عبدالله اما در کشی آمده به نظرم از کافی و اینها نقل کرده است.

یکی از حضار: بله عن ابن بکیر قال دخل زرارہ علی ابی عبدالله علیه السلام قال انکم قلت لنا فی الظهر والعصر علی ذراع و ذراعین ثم قلت ابرزوا بها فی الصیف فکیف براد بها وفتح الواحه لیکتب ما یقول ولم یجبه ابا عبدالله علیه السلام بشیء فاعتق الواحه

آیت الله مددی: فهمید که امام می خواهند تقیه کنند،

یکی از حضار: انما علینا ان نسالکم

آیت الله مددی: آن وقت این روایت معروف است انما علینا ان نسالکم وعلیکم ان تجینا قال لا شما سوال بکنید اما جواب دست ماست ممکن است جواب بدهیم ممکن است ندهیم در بحث ولایت فقیه این را هم ما مطرح کردیم این مقام را هم برای فقیه ثابت کردیم او هم ممکن است جواب ندهد این احتیاطات و جویی بعضی ها از قبیل همین جواب ندادن است بخواهد جواب ندهد تعبیر به احتیاط و جویی

یکی از حضار: می گوید مصلحت می دانم

آیت الله مددی: آها احتیاط و جویی، تعبیر احتیاط و جویی می کنند می خواهند جواب ندهد این خودش یک بحثی است فاسالوا اهل الذکر در ذیل این آیه چند تا روایت است یکی دو تا نیست انما علینا السؤال قال نعم قال علیکم الجواب قال لا ذاک الینا ان شئنا اجبنا وان شئنا امسکنا نه اینکه نفی اصلا جواب نمی دهیم سکوت، زراره زود فهمید دفتر را بست.

یکی از حضار: زراره اینجا اشکال نکرده چون می گوید انما علینا ان نسالکم و انتم اعلم بما علیکم

آیت الله مددی: بله فهمیده خودش فهمیده

یکی از حضار: فخرج ودخل علی ابو بصیر علی ابی عبدالله علیه السلام فقال ان زرارۃ سالنی عن شیء فلم اجبه وقد ضفت فاذهب انت رسولی الیه فقل صلی الظهر فی الصیف اذا کان کذا و کذا

آیت الله مددی: این یک شرحی دارد خود این روایت اصلا داستان یک شرحی دارد که حالا این شرحش باز طولانی تر از این بحثهای ماست آن بحث نماز ظهر و زراره این عجیب است در یک روایت دیگر هم دارد در آن باب وسائل را بیاورید زراره دو سه جور نقل می کند یک روایت هم دارد که امام صادق به شخصی به نام ابن ابی عمیر که این هم نمی شناسیم چه بسا اصلا احتمالا اسم اشتباه بوده، به ابن ابی عمیر انت رسولی الیه برو به زراره بگو تو رسول من پیام را به او برسان که صلی ظهر مثل اصحابک بعد زراره گفت تو راست می گویی اما امام صادق به من چیزی گفت من خودم به آن عمل می کنم با اینکه حضرت گفت بعد دارد در یک روایت دیگر که زراره و از اصحاب فقط عبدالله بن بکیر در این وقت نماز می خواندند هیچ کس دیگر در این وقت، این وقتی که این ها نماز می خواندند وقت ابو حنیفه است که سنی ها خیلی به ابو حنیفه تاختند از آن آراء بسیار بد ابو حنیفه یکی همین است می گوید ظهر را وقتی بخوانید که سایه ی شاخص به اندازه ی خودش باشد حالا وقت ظهر مردم نماز می خواندند، خیلی دیر می شود، عصر را وقت دو برابر خودش شد زراره هم اینجور می خواند، زراره و عبدالله بن بکیر این چیز عجیبی است.

این قصه گفتم این قصه یک سر دراز دارد این مساله ی نماز ظهر البته چون ایشان در مسجد کوفه بود شیعه بودند حکومت نظارت داشت شیعه را می شناخت در این قصه تقیه خیلی یعنی اگر امام هم فرمود بعد همین جاست که می گویم به امام گفتم آقا چطوری است شیعه ها هر کدام یک جور نماز می خوانند؟ حضرت فرمود انا خالفت بینکم چون اگر یک وقت واحد بگویم شیعه شناخته می شود هر کسی آن طوری نماز بخواند می گیرندش، انا خالفت بینکم و این موسع است چون موسع است حالا یکی را گفتند ظهر بخواند یکی را گفتند ده دقیقه بعد بخواند یکی را گفتند نیم ساعت بعد بخواند یکی گفتند دو ساعت بعد بخواند این چون موسع است دیگر تا غروب موسع است

این دست ماست این از باب این توسعه ای که در روایات آمده مراد این است نه اینکه ما تصرف در احکام بکنیم ما می توانیم جواب را مطابق بدهیم هم واقع محفوظ است هم جان شیعه حفظ بشود مصلحت شیعه حفظ بشود زراره زود فهمید که الواحش را بست .

یکی از حضار : بیخشید در همین حدیث می گوید کان زراره هکذا یصلی فی الصیف ولم اسمع احدا من اصحابنا یفعل ذلک غیره وغیر

ابن بکیر

آیت الله مددی : پسر برادرش است آخر ، بله زراره عموی عبدالله است .

یکی از حضار : بله این که شما فرمودید باز دوباره در خود کشی است که حدثنا ابو عبدالله محمد بن ابراهیم وراق قال حدثنی علی بن محمد بن یزید القمی قال حدثنی بنان بن محمد

آیت الله مددی : آن دو تا هم محل کلامند بنان برادر احمد اشعری است عرض کردم اسمش عبدالله است عبدالله بن محمد عیسی ملقب بینان حالا بنان در آن زمان در قم چه بوده نمی دانم .

علی ای حال ایشان توثیق صریح ندارد اما مرد بزرگواری است آثار زیادی را از عراق به قم آورده است ، بفرمایید .

یکی از حضار : عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن محمد بن ابی عمیر

آیت الله مددی : این دو تا ابن ابی عمیر هستند احتمالا دومی اشتباه هم شده باشد اسم دیگری بوده این را زیاد نوشتند که یک ابن ابی عمیر داریم که از اصحاب امام صادق است یک ابن ابی عمیر معروف نیست فقط همین یک روایت است جای دیگری نداریم فقط همین یک روایت در همین باب وقت بله بخوانید .

یکی از حضار : قال دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام این هم دوباره همان کشی است فقال کیف ترکت الزرارة قال ترکته لا یصلی العصر حتی تغیب الشمس قال فانت رسولی الیه فقل له فلیصلی فی مواقیت اصحابه وانی قد حرقت

آیت الله مددی : یا حُرِّقْتُ سوختم یعنی من را سوزاندند از سوالات آتش گرفتم از این حرف هایی که اینها می زنند بله

یکی از حضار : فابلغته ذلک فقال انا والله اعلم انک لم یکذب علی

آیت الله مددی : لم تکذب علی

یکی از حضار : باید تکذب باشد این اشتباه چایی است ولكن امرنی بشیء فاکره ان ادعه

آیت الله مددی : حرفت درست لکن امام یک چیز خاصی به من گفت ، یک چیز عجیب این قصه که گفتم به شما اجمالا دیگر حالا این

اجمالش را ایشان خواند نمی خواستم تا این قدر هم خوانده بشود ، آن وقت ما یک روایاتی داریم که احتمالا

یکی از حضار: احتمالاً به لطیفه تعبیر بعد از غروب شمس مثل اینکه می گفتند فلان آقا نماز عشاء را قبل از غروب می خواند زود می خواند آیت الله مددی: حالا به هر حال ما فقط در این جا این نکته را عرض بکنیم که بقیه اش باز باشد برای فردا شب ما عده ای را احتمالاً اصحاب ما مستقیم از امام نوشتند که اینها را تشخیص می شود بعضی هایش را داد مثل کتاب الحج معاویه بن عمار مثلاً، بعضی هایش هم درجه ی دوم هستند یعنی مستقیم ننوشتند از شاگردان حضرت و این کتاب ها هم خیلی مشهور شده مثل علاء بن رزین از محمد بن مسلم که اصلاً اگر الان من یک اشاره ی اجمالی می کنم اگر بخواهیم این کار را الان انجام بدهیم واقعا هم مثل یک انسان صفحه ای را بگیرد ستون بندی کند مصادر مختلفی که ما الان داریم که از کتاب علاء یک روایت در یک مصدر هست یک روایت در یک مصدر نیست یک روایت در یک مصدر مخالف است با مصدر دیگر یک روایت تقطیع شده نصفش هست نصفش نیست یک چیز عجیبی است این یک کار فنی خیلی لطیفی اگر بشود چون یک قسمتی از کتاب علاء الان هم به ما رسیده است این اصول سته عشر یک تکه اش کتاب علاء است الان اصلاً این کتاب این قدر مشهور بوده است و خیلی فواید علمی دارد خیلی .

نسخه ی علی بن حکم هست نسخه ی ابن ابی عمیر هست نسخه ی نمی دان صفوان هست خیلی نسخ متعدد همه هم از اجلاء اصحاب هستند، باز مثلاً نسخه ی صفوان باز دو سه راه دارد اینها را می شود همه را تفکیک کرد آن راه فهرستی که ما می گوئیم این است، اگر این راه تفکیک بشود و کتاب علاء نمونه بشود برای آقایان مباحث فهرستی کاملاً دیگر جا می افتد چنان جا می افتد که دیگر هیچ فراموش نکنند این مباحث فهرستی و خیلی تاثیر گذار است خیلی انصافاً و ما هم قسمت هایی اش را نمی دانیم یعنی الان دقیقاً نمی توانیم این هم سندش صحیح است آن هم سندش صحیح است گاهی هم صحیح اعلائی هستند یعنی .

البته بعضی هایش را شاید بشود مناقشات خاصی را انجام داد که اینها را در آن جمع آوری معتقدند اگر این کار بشود خیلی کتاب علاء بن رزین احیاء بشود با این اصول سته عشر تمام این نسخ یکی یکی معرفی بشوند مقابله بشود این حدیث در این نسخه آمده اینجا نیامده اینجا نیامده در این نسخه ی دیگر آمده این طوری آمده چند، یعنی خیلی مطالب قشنگ تاریخی شیعه را در قرن نیمی قرن دوم کاملاً که یک کتاب بسیار مهمی بوده کتاب علاء و اجلاء اصحاب از او نقل کردند این کتاب کاملاً، حالا دیگر بقیه ی توضیحاتش را ان شاء الله فردا شب عرض خواهیم کرد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین